

# دلیل ادلہ

مبحثی در بارہی برخی ادلہ کہ سید احمد الحسن وصی و فرستادہی امام مہدی علیہ السلام بہ

سوی تمام مردم، آوردند .

نویسنده: فاضل تیمی

## چاپ اول

۱۴۳۷ هـ. ق - ۲۰۱۶ م

اسفند سال ۱۳۹۴ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما

## مقدمه:

خداوند می فرماید: ﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ \* فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾، (بگو پس اگر راست می گوید کتابی از جانب خدا بیاورید که از این دو هدایت کننده تر باشد تا پیرویش کنم \* پس اگر تو را اجابت نکردند بدان که فقط هوس های خود را پیروی می کنند و کیست گمراه تر از آن که بی راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند بی تردید خدا مردم ستم گر را راهنمایی نمی کند).<sup>(۱)</sup>

حمد و سپاس خداوندی که رحمت را بر خویش واجب ساخته و از رحمت بی دریغش ارسال رسولان و انبیاء و ائمه (علیهم السلام) می باشد و امت را بدون ولی و سرپرست خود، رها نکرده است و بهترین سلام و درودها بر بنده و رسولش محمد و آل محمد ائمه و مهديين باد.

## اما بعد:

همه می دانند که اهل کوفه هشت هزار نامه برای امام حسین (علیه السلام) فرستادند که نشان گر بیعت شان با حضرت بوده و ایشان را طلب کردند (به سوی ما بیا که ما لشکری آماده ی تو هستیم). حضرت سفیر و پسر عموی خویش، مسلم بن عقیل را برای گرفتن بیعت به سوی آن دیار رهسپار کرد، و به محض این که به کوفه رسید و به امر بیعت قیام کرد، تا مردم با او بیعت کنند اصحاب سلطه و علمای بی عمل به سرعت مردم را از بیعت با او روی گردان ساخته و او را فریب داده و به قتل رساندند و تا به امروز اهل کوفه، مسئول و نکوهش و سرزنش شده ی آن امر هستند.

دیشب با امروز چه شباهت عجیبی دارد! اهل عراق هم مانند اهل کوفه اند، از خلال دعای

فرج و تضرع‌شان به درگاه الهی در تعجیل فرج، بیست و هشت میلیون بیعت‌نامه برای حجت بن الحسن (علیه السلام) فرستادند اما هنگامی که وصی و فرستاده‌ی خویش را به سوی عراق و تمام مردم جهان فرستاد تا برای حضرتش بیعت بگیرد، همانند سنت پیشینیان، شانه خالی کردند و با سید احمد الحسن (علیه السلام) مقابله کردند همان‌طور که اهل کوفه با مسلم بن عقیل (علیه السلام) به مقابله ایستادند. امام مهدی (علیه السلام) فرزندش و وصی‌اش سید احمد الحسن (علیه السلام) را برای گرفتن بیعت به سوی مردم فرستاد، اما با تکذیب و ردّ حقایقتش با وجود بیش از هفتاد دلیل بر صدق ادعای خود، رو به رو شدند. دلایلی که در بیش از شصت کتاب و صد بیانیه گرد آوری شده‌اند که چهار عدد از آن‌ها در اسرار امام مهدی (علیه السلام)، متشابهات قرآن هستند.

خداوند می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾، (آیا [آنان] جز در انتظار تأویل آیند روزی که تأویلش فرا رسد کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده‌اند می‌گویند حقاً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند پس آیا [امروز] ما را شفاعت‌گرا نی هست که برای ما شفاعت کنند یا [ممکن است به دنیا] باز گردانیده شویم تا غیر از آنچه انجام می‌دادیم انجام دهیم به راستی که [آنان] به خویشان زیان زدند و آنچه را به دروغ می‌ساختند از کف دادند).<sup>(۲)</sup>

همان‌طور که به سؤالات برخی مسیحیان از طریق اینترنت پاسخ دادند و با تورات و انجیل استدلال و ثابت کردند که ایشان فرستاده‌ای از جانب ایلیا برای یهود و از عیسی مسیح برای نصاری هستند. و همچنین به بحث‌های (سید سیستانی و سید محمود صرخی و شیخ یعقوبی و سید ماجد و جدیداً به نظریه‌های فرگشت علمای ملحد) پاسخ دادند، در حالی که آن‌ها در مقابل این پاسخ‌گوئی سید احمد الحسن (علیه السلام) عاجز و درمانده شدند و نتوانستند حتی یک حرف یا یک کلمه از آنچه سید احمد الحسن (علیه السلام) ادعاء کرده، را رد کنند. هم‌چنین انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند بر زمین تمکینش دهد) مناظراتی با مدعیان علم، صدری در بغداد و بصره و با اتباع سید محمود حسنی صرخی، برگزار کردند که از خلال تمام پاسخ‌گوئی‌ها و

مناظرات، حقانیت و صدق دعوت و بطلان جبهه‌ی مقابل آشکار گشت و آنان اکنون به دعوت مبارک اعتراض می‌کنند. و خداوند می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتظِرُوا إِنَّا مُنتظِرُونَ﴾، (آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سوی‌شان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید [اما] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم).<sup>(۳)</sup>

نخستین کسی که به ظهور منجی بشریت برای تمام مردم در آخر الزمان (امام حجت) نوید داد خداوند سبحان بود که تمام انبیاء، از آدم (علیه السلام) تا خاتم (صلوات الله علیه) را به ظهور دولت عدل الهی، دولت امام حجت (علیه السلام) در آخر الزمان بشارت داد. هنگام جستجو در کتب روائی و تاریخی، به وضوح لمس می‌کنیم که تمام فرستادگان و انبیاء و تمام ائمه (علیهم السلام) مهدی را ذکر کردند و به نام و برخی صفات او اشاره کردند و مبالغه نمی‌کنیم اگر بگوئیم روایات نقل شده در مورد حضرتش بیش از روایات وارده در مورد سائر ائمه (علیهم السلام) می‌باشد.

پس معنای این همه توجه و تأکید بر مهدی موعود، نشانه‌ی چیست؟

در پاسخ به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱- تمام این توجه برای شناساندن امام مهدی (علیه السلام) به تمام خلق است مبنی بر این که ایشان صاحب حکم الهی و دولت حقی هستند که خداوند وعده‌ی آن را به بندگانش داده و صاحب‌دل به آن اعتقاد داشته و برای فرج حضرتش دعاء می‌کند.

۲- به این خاطر که مردم در زمان غیبت امام‌شان، از راه به در نشوند، گمراه نگردند و به وجود ایشان شک نکنند.

۳- برای تمرکز بیشتر بر اعتقاد به امام مهدی (علیه السلام)، با هدف شکوفائی و آمادگی ذهن عموم برای درک ظهور و مهیاء نمودن نفس برای جهاد در بین دستان حضرت و رفع موانع



ظهور ایشان.

۴- تا خلق، اهمیت و بزرگی قضیه‌ی امام مهدی و دولت و آنچه شیعه‌ی ایشان در عصر غیبت بدان گرفتار شدند را بدانند. تا حجتی باشد بر آن کسی که به دعوتش ملحق نگردد. تا مردم بدانند برای حق دولتیست که در آن کلمه الله بالا می‌رود و کلمه‌ی الله همان کلمه‌ی والا و برتر است.

این مقدمه‌چینی برای ورود به موضوع اصلی است، و آن دلیل ادله بر دعوت سید احمد الحسن (علیه السلام)، در ابلاغ آن از خلال مطالب عقائدی واضح و مستند بر قرآن کریم و سنت شریف است.



## تبلیغ:

رسول الله ﷺ فرمودند: (إني مخلف فيكم الثقلين: كتاب الله، وعترتي أهل بيتي، وانهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض، انظروا كيف تخلفوني فيهما)، (من دو ثقل را در میان شما به امانت می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم اهل بیتم هستند و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا روزی که بر حوض بر من وارد گردند، بنگرید که بعد از من چگونه با آن دو رفتار خواهید کرد).<sup>(۴)</sup>

این ابلاغ رسول مسدد و مؤید از سوی خداوند متعال می‌باشد که بر اُمت اسلامی واجب است به کتاب خدا و اهل بیت رسول الله ﷺ تمسک جوید؛ تا این اُمت، راه راست را پیش رود و هر خروج و انحراف از این تبلیغ، به مثابه‌ی قرار دادن نفس بر راه ضلالت و گمراهی است. و دعوت سید احمد الحسن (علیه السلام) به عنوان وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) چیزی نیست جز تبلیغ رسول الله ﷺ بدان است.

برای اثبات آن به دو منبع اساسی که رسول الله ﷺ به آن‌ها اشاره داشتند، یکی کتاب خدا و دیگری سنّت (آیه و روایت) اعتماد می‌کنیم و کسی که حجت خود را از طریق این دو منبع به اثبات برساند، هرگز مورد مواخذه قرار نگیرد و هیچ دشمنی نداشته باشد جز ستم‌گران. سید احمد الحسن (علیه السلام)، ادعای خویش مبنی بر این که فرستاده‌ی امام حجت (علیه السلام) برای تمام مردم است را از طریق این دو منبع به اثبات رساند و آن دو (یکی از هفتاد دلیل) هستند. تا جایی روایات بسیاری در مورد قصه‌ی امام مهدی (علیه السلام) ذکر شده و اهل بیت (علیهم السلام) هیچ یک از امور کوچک و بزرگ امام مهدی (علیه السلام) را فرو نگذاشتند بلکه از خلال روایات و حدیث آن را آشکار کردند و علمای پیشین، احادیث ایشان را نقل کردند و امکان خروج بر کتاب و سنّت شریفه نیست و نمی‌توان با آراء و نظرات شخصی و داستان‌های قدیمی آن دو را نقض نمود.

پس (صاحب این امر با چه چیزی شناخته می‌شود) و آن مشخصه‌ای که اهل بیت (علیهم السلام) برای استدلال و شناختن صاحب این امر قرار دادند، چیست؟؟؟  
این سؤالات شیعیان بوده که اهل بیت (علیهم السلام) به آن‌ها پاسخ دادند.

حارث بن مغیره نضری گوید: (به امام صادق علیه السلام عرض کردم: صاحب این امر با چه چیز شناخته می شود؟ فرمودند: **با سکینه و وقار و علم و وصیت**).

این حدیث در کتب زیر مذکور است:

۱- بصائر الدرجات- لابی جعفر الصفار: ص ۶۴۰.

۲- بحار الأنوار- للمجلسی: ج ۲ ص ۱۳۸.

۳- کافی- کلینی: ج ۱ ص ۳۷۸.

با وصیت سپس علم و در آخر با سکینه و وقار، آغاز می کنیم.



## وصیت:

سنگ بنای دین الهی، وصیت می‌باشد و اولین چیزی که خداوند متعال در مورد آن با آدم (علیه السلام) پیمان بست، وصیت بود که فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾، (و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت).<sup>(۹)</sup> و این وصیت خداوند و عهد او به آدم (علیه السلام) و سنت بر خلقش می‌باشد که در سنت او هیچ تبدیل و تغییری وجود ندارد و بر تمام انبیاء و فرستادگانش و بر آخرین ایشان، یعنی رسول الله ﷺ، جاری بود.

در کتب مذکور آمده است:

- ۱- غیبت طوسی: ص ۱۰۷.
- ۲- موسوعه- شهید صدر دوم: ج ۳ ص ۶۴۰.
- ۳- غایة المرام- هاشم بحرانی: ج ۲ ص ۲۴۱.
- ۴- بحار الأنوار- مجلسی: ج ۵۲ ص ۱۴۷.
- ۵- مختصر بصائر الدرجات- علامه حلی: ص ۳۹.
- ۶- مکاتیب الرسول- میانجی: ج ۲ ص ۹۶.

بزوفری علی بن سنان موصلی عدل از علی بن الحسین (علیه السلام) ... امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (قال رسول الله ﷺ في الليلة التي كانت فيها وفاته - لعلی (علیه السلام): (يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة. فأملا رسول الله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علی إنه سيكون بعدی اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، (... إلى قوله ﷺ) فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد (علیه السلام). فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والإسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين)، (امیر المؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند- در شب وفات رسول خدا ﷺ - فرمودند: (ای ابو الحسن صحیفه و دواتی بیاور و رسول خدا شروع به املاء کردن وصیت نمود و امام علی (علیه السلام) آن را با دست خود می‌نوشت تا به این موضوع

از وصیت رسید و فرمود: ای علی بعد از من دوازده امام و بعد از آنان دوازده مهدی خواهد بود (تا آن جا که می فرماید) هنگامی که زمان وفات فرزندم حسن عسکری رسید آن را به فرزندش محمد مستحفظ از آل محمد (علیه السلام) تسلیم کند. و ایشان دوازده امام می باشند و بعد از ایشان دوازده مهدی خواهند بود (و اگر وفاتش رسید) آن را به فرزندش اولین نزدیکان که سه اسم دارد بسپارد اسمی همانند اسم من و پدرم و او احمد و عبدالله و اسم سوم او مهدی می باشد و او اولین ایمان آورندگان است).

از وصیت استفاده می شود که، خلیفه امام مهدی (علیه السلام)، فرزندش مهدی اول و اولین ایمان آورنده به حضرت می باشد و ما را به این مفهوم سوق می دهد که ایمان آورندگان دیگری به قضیه امام مهدی (علیه السلام) وجود دارند که بعد از مهدی اول خواهند آمد. همان طور که امیر المؤمنین (علیه السلام)، اولین ایمان آورندگان به رسول الله محمد (صلی الله علیه و آله) بود و این امر باعث شد که ایشان به خلافت بعد از رسول الله سزاوار گردد و بعد از حضرتش، مؤمنان دیگری آمدند و مهدی اول نیز چنین است که او نخستین ایمان آورنده به حضرت مهدی می باشد که باعث شده سزاوار خلافت بعد از پدر بزرگوارش گردد. اما مؤمنینی که بعد از ایشان می آیند، به تعداد اصحاب بدر سیصد و سیزده تن هستند همان طور که روایات متعددی بدان اشاره دارند.

مطلب مهم دیگری هم وجود دارد و آن مهدی اول است که نامش احمد و اولین ایمان آورنده بوده و عامل شروع این حرکت الهی می باشد.

### در کتب:

۱- بشارة الإسلام- حیدر کاظمی: ص ۱۴۸.

۲- الموسوعة- شهید صدر دوم: ج ۳ ص ۲۷۶.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (ألا أدلکم علی رجاله وعددهم. قلنا: بلی یا امیر المؤمنین. قال: سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال: أولهم من البصرة وآخرهم من الیمامة)، (آیا می خواهید شما را از وضعیت و تعداد افرادش با خبر کنم. عرض کردیم: بلی یا امیر المؤمنین. فرمودند از رسول الله (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمودند: اولین آنان از بصره و آخرین شان از یمامه است).

و در کتاب بشارة الإسلام - ص ۱۸۱ و در چاپ دیگرش ص ۱۸۴:  
امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (ومن البصرة... أحمد)، (و از بصره... احمد).  
بر اساس این دو روایت، مشخص می‌شود که مهدی اول، نامش احمد و از اهل بصره  
می‌باشد.



## ازدواج امام مهدی علیه السلام در هنگام غیبت:

متأسفانه بسیاری از علمای بی عمل ازدواج امام مهدی علیه السلام در اثنای غیبت را به شدت انکار می کنند و به آراء شخصی خود بدون مراجعه به روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام استناد می کنند یا اگر هم بحثی کنند این روایات را به ضعیف السند و الحال بودن متهم می کنند یا اصلاً به روایات اعتقاد ندارند. علی رغم این که علمای امانت دار شیعه، امثال: (شیخ طوسی، مجلسی، کلینی، ابن طاووس و...) در نوشتارهای خود ذکر کردند.

غفلت ورزی نسبت به ازدواج امام علیه السلام در اثنای غیبت یا انکار ازدواج ایشان، در مقابل احتمالاتی قرار گرفته که خداوند هیچ دلیلی برای آنها نازل نکرده است. عامه مردم را در راه های متفرقه قرار داده اند که از خلال تکذیب وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و عدم درایت شان به روایات اهل بیت علیهم السلام، به سوی ضلالت و گمراهی سوق می دهند. با این که وصیت رسول الله محمد صلی الله علیه و آله، تأکید می کند که خلیفه و جانشین بعد از امام حجت علیه السلام، فرزندش مهدی اول و فرزندی از ذریه ی امام در اثنای غیبت می باشد که اکنون مردی بالغ است.

آنچه بر استناد این امر به روایات اهل بیت علیهم السلام دلالت می کند در کتب زیر آمده است:

۱- غیبت طوسی: ص ۱۱۳.

۲- الموسوعة- شهید صدر دوم: ج ۲ ص ۶۴.

۳- بحار الأنوار- علامه مجلسی: ج ۵۲ ص ۱۵۳.

۴- النجم الثاقب- میرزا نوری: ج ۲ ص ۶۹.

۵- مستدرک سفینه البحار: ج ۱ ص ۵۱۲.

عن الفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: (إن لصاحب هذا الأمر غیبتین، إحداهما تطول حتی یقول بعضهم: مات، ویقول بعضهم: قتل، ویقول بعضهم: ذهب، حتی لا یبقی علی أمره من أصحابه إلا نفر یرسیر لا یطلع علی موضعه أحد من ولده ولا غیره إلا المولی الذی یری أمره). مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: (برای صاحب این امر دو غیبت است، یکی از آنها آن قدر طول می کشد که برخی می گویند: مرده و برخی می گویند: کشته شده و برخی می گویند: رفته تا آن جا که کسی از اصحابش باقی نمی ماند و هیچ کس از موضع ایشان اطلاعی ندارد جز فرزند و مولایی که عهده دار امر اوست).

این یک دلالت قطعی و بی‌شک و تردید است که امام مهدی (علیه السلام) در اثنای غیبت ازدواج کرده‌اند و فرزندان از موضع ایشان بی‌اطلاع بوده جز آن فرزندی که جانشین و خلیفه‌ی بعد از ایشان بوده به اعتبار این که امام (علیه السلام) به طور ناشناس یا در قالب کشاورز یا تاجر یا گله‌دار و یا هر نشانه‌ی دیگری که جلب توجه نکند، بین قبایل و شهرهای مختلف رفت و آمد می‌کند و ازدواج می‌کند و صاحب فرزندان و نوه‌های بسیار می‌گردد اما هیچ یک بر موضع ایشان آگاهی نداشته جز آن مولی که متولّی امر حضرت می‌باشد.

آنچه بر این امر استناد داشته در کتب زیر آمده است:

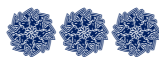
- ۱- دلائل الإمامة - طبری: ج ۸ ص ۱۳۳.
- ۲- غیبت طوسی - ص ۱۱۵.
- ۳- الهدایة الکبری - للحصین: ص ۳۶۲ و ص ۴۶۳.
- ۴- الاختصاص - شیخ مفید: ص ۲۹۰.
- ۵- معجم احادیث الامام المهدی - کوارنی: ج ۳ ص ۶۲.
- ۶- بشارة الإسلام - حیدر کاظمی: ص ۶۰.
- ۷- کمال الدین و تمام النعمة - صدوق: ج ۱ ص ۲۷۴.
- ۸- شبهات وردود - سامی البدری: ص ۱۳۴.

عن الأصمغ بن نباتة، قال: (أتيت أمير المؤمنين (عليه السلام) فوجدته ينكت في الأرض، فقلت له: يا أمير المؤمنين، ما لي أراك مفكراً تنكت في الأرض، أرغبة منك فيها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا قط، ولكنني تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يكون له حيرة وغيبة تضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون. قلت: يا مولاي فكم تكون الحيرة والغيبة؟ قال: ستة أيام، أو ستة أشهر، أو ست سنين. فقلت: وإن هذا الأمر لكائن؟ فقال: نعم كما أنه مخلوق، وأني لك بهذا الأمر يا أصمغ، أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة. قال: قلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ قال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بداءات وإرادات وغايات ونهايات)، اصمغ گوید: روزی به سوی امیر المؤمنین (علیه السلام) آمدم ایشان را دیدم که به خاک خیره شده بود، عرض کردم: یا امیر المؤمنین چه شده شما



را مشغول تفکر می بینم آیا به زمین مشتاق شده اید؟ فرمودند: خیر به خدا سوگند که لحظه ای به آن مشتاق نشده ام اما به مولودی می اندیشم که در آخر الزمان می آید، او از نسل فرزند یازدهم من می باشد، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل می کند همان طور که پر از ظلم و ستم گشته برای او حیرت و غیبتی است که اقوام بسیار در آن گمراه و اندکی هدایت می شوند. عرض کردم: ای مولای من غیبت و حیرت او چه قدر طول می کشد؟ فرمودند: شش روز، شش ماه و یا شش سال. عرض کردم: آیا این امر از حتمیات است؟ فرمودند: آری آن قدر حتمی است که گویا صاحب آن، اکنون آفریده شده. ای اصیغ آنان برگزیدگان این امت و همراه نیکان این عترت هستند. عرض کردم: بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمودند: هر چه خداوند اراده کند، انجام می دهد زیرا تمام غایات و نهایات و اراده ها از آن اوست).

امیر المؤمنین (علیه السلام) تأکید می کند که امام مهدی فرزند یازدهم ایشان، صاحب فرزندان در اثنای غیبت می باشد و یکی از آنان همان مهدی اول است که زمین را پر از عدل و داد می کند. و با این دو روایت می توانیم بگوئیم که تمام یاوه گوئی ها در مورد عدم ازدواج امام مهدی در اثنای غیبت، را رد کرده ایم و این که دیگر سکوت کنند و مهمه راه نیندازند و چیزی که از عامه ی مردم مخفی می داشتند اکنون همانند قرص خورشید در روز، روشن و آشکار گشته است.



**بیعت:**

با استناد به وصیت رسول الله ﷺ در شب وفات شان به امیر المؤمنین (علیه السلام) ثابت کردیم؛ که خلیفه و جانشین بعد از امام مهدی (علیه السلام)، فرزندش مهدی اول و نامش احمد و از بصره می باشد و اوست که زمین را پر از عدل و داد می کند به این دلیل که امام مهدی (علیه السلام) در اثنای غیبت خویش، ازدواج کرده و صاحب فرزند و نوه است. (که این امر را ثابت کردیم). لذا یک مطلب عقائدی مهم برای ما باقی مانده و آنچه بین شیعه شایع شده این است که کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می کنند، حضرت حجت (علیه السلام) است. پس آیا این شایعه بر اساس روایت منقول از اهل بیت (علیهم السلام) شکل گرفته یا بر اساس اجتهاد شخصی؟؟؟

**در منابع زیر چنین آمده است:**

- ۱- غیبت طوسی: ص ۳۰۵.
- ۲- بحار الأنوار- مجلسی: ج ۵۲ ص ۲۹۱.
- ۳- معجم احادیث امام مهدی- کورانی: ج ۱ ص ۴۵۳.
- ۴- الخرائج و الجرائح- راوندی: ص ۱۱۴۹.

حدیث بن یمان گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که در ذکر مهدی فرمودند: (أنه یبایع بین الرکن والمقام، اسمه أحمد وعبد الله و المهدي، فهذه أسماءه ثلاثها)، **(کسی که در بین رکن و مقام با او بیعت می شود نامش احمد و عبد الله و مهدی است و این سه نام اوست).**

**در کتب زیر:**

- ۱- منتخب الأنوار المضيئة- بهاء الدين نجفی: ص ۴۳۳.
  - ۲- شبهات و ردود- سامی البدری: ص ۴۵۹.
  - ۳- کتاب الفتن- للسلیلی: ص ۹۷.
- رسول الله ﷺ فرمودند: (تنزل الرايات السود التي تقبل من خراسان الكوفة فإذا ظهر المهدي بمكة يبعث بالبيعة للمهدي)، **(پرچم های سیاه که از خراسان فرا رسیده اند، به کوفه وارد**

می شوند. چون مهدی (علیه السلام) ظهور نمود، برای بستن پیمان یاری نزد او می شتابند).

از این دو روایت چنین دریافت کردیم: کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می شود، مهدی اول است و نامش احمد است (همان طور که در روایت حذیفه بن یمان آمد) تا جائی که بعد از بیعت، آن را گرفته و برای پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام) می فرستد (همان طور که در روایت دوم چنین آمده بود). در حالی که می بینیم از هزار سال پیش نزد شیعه چنین شایع بوده، که صاحب بیعت در بین رکن و مقام، حضرت حجت (علیه السلام) بوده آن هم با استناد بر آراء و نظرات شخصی علمای بی عمل به سبب عدم رجوع شان به روایات اهل بیت (علیهم السلام) و البته با اتکاء بر عقل های ناقص خود.

سید احمد الحسن (علیه السلام)، وصی و فرستاده ی امام مهدی (علیه السلام)، مهدی اول است که این حقیقت را آشکار کرده و اوست که زمین را پر از عدل و داد می کند و بین رکن و مقام با او بیعت می شود سپس بیعت را به سوی پدر خویش حضرت حجت (علیه السلام) می فرستد.

برای توضیح بیشتر قضیه، می گوئیم:

۱- در این صورت، دو بیعت در میان است؛ بیعتی برای سید احمد الحسن وصی و فرستاده ی امام مهدی (علیه السلام) و بیعتی برای حضرت حجت (علیه السلام) بین رکن و مقام انجام می گیرد و در ظرف مکان و ظرف زمان، هر دو حالت هیچ تعارض و تناقضی دیده نمی شود.

۲- بیعت با سید احمد الحسن (علیه السلام) مستقیم بوده و برای حضرت حجت بن الحسن (علیه السلام) به واسطه ی سید احمد الحسن (علیه السلام) انجام می گیرد و این گفته نیز صدق می کند که بگوئیم با امام حجت (علیه السلام) بین رکن و مقام بیعت می شود یا با سید احمد الحسن (علیه السلام) بین رکن و مقام بیعت می شود، هر دو حالت یکی می باشد.

۳- بیعت با سید احمد الحسن (علیه السلام) از خلال شهادت و گواهی به حقایقتش به عنوان یمان و وصی و فرستاده ی امام مهدی (علیه السلام) میسر می گردد، هم چنین بیعت با سید احمد الحسن به اعتبار خود، از هر جهت، بیعتی برای حضرت حجت محسوب می باشد و این امر مصداق فرموده ی خداوند متعال به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ

فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦﴾، (در حقیقت کسانی که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند دست خدا بالای دست های آنان است پس هر که پیمان شکنی کند تنها به زیان خود پیمان می شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد).<sup>(۶)</sup>

این دو روایت نیز ما را به یک مطلب مهم عقائدی دیگری در ارتباط با بیعت، سوق می دهد. این که مهدی اول باید رهبری برای زمینه سازی قیام حجت (علیه السلام) باشد به این معنا که مهدی اول، برای دولت عدل الهی که امام (علیه السلام) به آن قیام می کند، زمینه سازی می کند و رهبر لشکریان جنگ ها که در اثنای زمینه سازی رخ می دهند، می باشد.

#### در کتاب:

۱- الملاحم والفتن-ابن طاووس: ص ۵۲.

۲- منتخب الأنوار المضيئة: ص ۳۴۳.

رسول الله ﷺ فرمودند: (إذا رأيتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها ولو حبواً على الثلج فإن فيها خليفة الله المهدي)، (اگر دیدید پرچم های سیاه از سوی خراسان برآمدند به سوی آنها بشتابید ولو بر روی برفها بجزید؛ زیرا در آن خلیفه الله مهدی است).

و نیز فرمودند: (يقتل عندكم كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة، ثم لا يصير إلى أي واحد منهم، ثم ذكر شاب وقال: إذا رأيتموه فبايعوه فإنه خليفة الله المهدي)، (سه گنجینه در نزد شما کشته می شوند که همه فرزند خلیفه هستند پس امور به دست هیچ یک از آنان نیفتد. سپس جوانی را ذکر کردند و فرمودند: اگر او را دیدید با او بیعت کنید، چرا که او خلیفه الله مهدی است).

و نیز فرمودند: (يقتل عندكم كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة، ثم لا يصير إلى أي واحد منهم، ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلوهم قتلاً لا يقاتله قوم... ثم ذكر شاب وقال: إذا رأيتموه فبايعوه فإنه خليفة الله المهدي)، (سه گنجینه در نزد شما کشته می شوند که همه فرزند

خلیفه هستند پس امور به دست هیچ یک از آنان نیفتد، سپس پرچم‌های سیاه از سوی مشرق بر می‌آیند که با آن‌ها کارزار می‌کنند کارزاری که هیچ قومی ندیده... سپس جوانی را ذکر کردند و فرمودند: اگر او را دیدید با او بیعت کنید، چراکه او خلیفه الله مهدی است).

در بشارة الإسلام- حیدر الکاظمی: ص ۳۰.

وعن الباقر (علیه السلام) قال: (إن لله تعالى كنزاً بالطالقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفاً بخراسان شعارهم: "أحمد، أحمد). امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: (همانا برای خداوند گنج‌هایی در طالقان است، نه از جنس طلا و نقره بلکه لشکری دوازده هزار نفری در خراسان است که شعارشان احمد احمد است).

این روایات تأکید می‌کنند که مهدی اول، فرماندهی لشکریان آماده‌ی کارزار است اما به واسطه‌ی راهنمائی‌های حضرت مهدی (علیه السلام)؛ به دلیل این که پرچم‌ها در یک مکان جمع می‌شوند یعنی عده و لشکری برای شروع کارزار شکل می‌گیرد. لذا این پرچم‌های سیاه که از سوی خراسان خروج می‌کنند دارنده سلاح و افراد بوده لذا وجود فرمانده برای این لشکریان امری ضروری است و این فرمانده نامش احمد است (که همه به نام او نداء می‌دهد) و مهدی اول می‌باشد. آگاه باشید که مهدی اول، دو نقش را ایفاء می‌کند: اول در عصر ظهور در جهت آماده‌سازی انصار و گرد آوری آنان برای تشکیل سپاه و نقش دوم: گرفتن بیعت از مردم و تسلیم آن به پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام). این بدان معناست که مهدی اول باید قبل از امام (علیه السلام) ظهور کرده و حضور داشته باشد. و برای تأکید بیشتر بر ظهور مهدی اول قبل از امام حجت (علیه السلام) به منابع زیر مراجعه می‌کنیم:

۱- الغیبة- الطوسی: ص ۲۹۴.

۲- الخرائج والجرائح- للرواندي: ص ۱۱۵۵.

۳- بحار الأنوار- للمجلسی: ج ۵۲ ص ۲۱۳.

ابن بشیر گوید: (به امام سجاد (علیه السلام) عرض کردم: خروج مهدی را برای ما توصیف کنید؟ فرمودند: (... ثم يخرج السفیانی الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن ابي سفیان... إذا ظهر السفیانی اختفی المهدي ثم يخرج بعد ذلك)، (... سپس سفیانی ملعون از سرزمین خشک

خروج می کند و او از فرزند عتبه بن ابی سفیان است... وقتی سفیانی خروج می کند مهدی مخفی می شود و بعد از آن خروج می کند).

این جا افراد زیادی در مورد این روایت و روایت دیگر که چنین می فرماید دچار توهم شدند: (من ادعی المشاهدة قبل الصیحة والسفیانی فهو مفتر کذاب)، (هر کس قبل از صیحه و سفیانی ادعای مشاهده کند، دروغ گوی مفتر است).

صحیح تر این است که مهدی مذکور در روایت اول به این معناست که قبل از ظهور سفیانی ظهور می کند و بی شک او مهدی اول است اما مهدی در روایت دوم حضرت حجت بن الحسن (علیه السلام) است نه مهدی اول.

هم چنین در کتاب: کمال الدین و تمام النعمة - الشيخ الصدوق: ص ۳۰۸.  
امام صادق (علیه السلام) از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: (إذا قام القائم (علیه السلام) قال: فررت منکم لما خفتکم فوهب لي ربي حکماً وجعلني من المرسلین)، (چون قائم (علیه السلام) قیام کند می گوید: از شما بر خود هراسان شده و گریختم و خداوند به من حکمت بخشید و از فرستادگان قرار داد).

پس اگر مقصود این بوده که خداوند متعال حکم را بعد از فراری شدن حضرت به ایشان عطاء کرده باشد این امری نادرست است؛ زیرا امام هرگز فرار نکرده بلکه به امر الهی غائب شدند و از طرف دیگر خداوند متعال حکمت را در سن شش سالگی و بعد از وفات پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (علیه السلام) به ایشان عطاء کرد.

لذا مقصود از فرار و بخشیدن حکمت در خور مهدی اول، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام)، برای تمامی مردم، یعنی سید احمد الحسن (علیه السلام) می باشد. و آنچه بر این کلام تأکید داشته مطالعه‌ی این روایت در کتاب: الملاحم و الفتن - ابن طاووس: ص ۱۷۶ است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (... ولا يزال كذلك حتی يأتي صاحب الأمر والهارب من عشیرته...)، (... به پایان نمی رسد تا این که صاحب امر و فراری از عشیره‌ی خویش باز گردد).

برای همه آشکار است که امام مهدی (علیه السلام)، عشیره و طایفه‌ای ندارد بلکه آن صاحب عشیره، فرزند بدون اصل و نسب ایشان می باشد که از اهل و عشیره‌ی خویش فراری و منزوی

گشته و منتظر امر خداوند سبحان است. به راستی که امر خداوند سبحان فرا رسید و حضرت حجت (علیه السلام) با ارسال سید احمد الحسن به سوی تمام مردم را ابلاغ کرد.

از آنچه ذکر شد دریافتیم که مهدی اول، همان صاحب بیعت در بین رکن و مقام و فرمانده سپاه و از اهل بصره و وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) است که نامش احمد الحسن است؛ لذا نقش امام مهدی (علیه السلام) چگونه است؟

در کتاب: معجم احادیث امام المهدی - شیخ کورانی: ج ۱ ص ۱۸۶ آمده است:  
رسول الله ﷺ فرمودند: (منا القائم، ومنا المنصور، ومنا السفاح ومنا المهدي فأما القائم فتأتيه الخلافة لم يهرق فيها محجم الدم)، (از ماست قائم و منصور و سفاح و مهدی. و اما قائم خلافت بدون این که به مقدار کاسه حجامت خونی ریخته شود به دستش می‌رسد).

و همچنین در کتاب: بشارة الإسلام - حیدر کاظمی: ص ۱۵۴.  
(ثم تأتيه الخلافة وهو قاعد في بيته وهو خير أهل الأرض)، (سپس خلافت به سوی او می‌آید در حالی که در خانه نشسته و او بهترین اهل زمین است).

از آنچه ذکر شد، بیان می‌شود که امام مهدی (علیه السلام) یک قطره خون به زمین نمی‌ریزد بلکه کسی که متصدی امور جنگ و کارزار در میدان‌ها خواهد شد و فرماندهی سپاهیان را بر عهده خواهد گرفت، مهدی اول می‌باشد (البته با راهنمایی‌های امام (علیه السلام)).  
شاید کسی که مشتاق باشد پرسد که میان روایات مربوط به بیعت بین رکن و مقام و فرماندهی سپاه و گسترش عدل و داد، تشابه وجود دارد. ما از خلال بحث ثابت کردیم که معنا، در خصوص مهدی اول است و نیز مقصود از امام حجت (علیه السلام) نیز صحیح بوده و در این جا با اشکال رو به رو می‌شویم و قضیه به بیش از یک وجه انتقال یافته و یک وجه ندارد و این تشابه و غیر محکم است و خروج از این تشابه و محکم ساختنش بر اساس قرآن و سنت میسر می‌گردد و نه بر اساس آراء و نظرات شخصی.

در کتاب: وسائل الشيعة - حر العاملي: ج ۱۸ ص ۸۲.  
امام رضا (علیه السلام) فرمودند: (من رد متشابه القرآن الى محكمه فقد هدي الى الصراط المستقيم).

ثم قال (عليه السلام): إن في أخبارنا محكم كمحكم القرآن و متشابه كمتشابه القرآن، فردوا متشابهه إلى محكمه ولا تتبعوا متشابهه دون المحكم فتضلوا)، (هر کس متشابه قرآن را به محکمش بازگرداند به راستی که به راه راست هدایت شده است. سپس فرمودند: همانا در اخبار ما محکم و متشابه همانند محکم و متشابه قرآن وجود دارد پس متشابه را به حکمش بازگردانید و از متشابهش بدون محکم تبعیت نکنید چرا که گمراه می شوید).

این سند واضحی بر صدق محکم و متشابه بودن روایات اهل بیت (علیهم السلام) می باشد همان طور که در قرآن کریم وجود دارد و هر کس متشابه را بدون محکم تبعیت کند، گمراه می شود.

### در کتاب:

۱- کافی - کلینی: ج ۱ ص ۶۱۱.

۲- الزام الناصب: ج ۱ ص ۸۵.

عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (إن الله تعالى أوحى إلى عمران أني واهب لك ذكراً سوياً مباركاً، يرى الأكمه والأبرص ويحيي الموتى بإذن الله، وجاعله رسولاً إلى بني إسرائيل، فحدث عمران امرأته حنة بذلك وهي أم مريم، فلما حملت كان حملها بها عند نفسها غلام، فلما وضعتها قالت: رب إني وضعتها أنثى وليس الذكر كالأنثى، أي لا يكون البنت رسولاً، يقول الله وَعَلَّمَ اللَّهُ آدَمَ مَا وَضَعَتْ، فلما وهب الله تعالى لمريم عيسى كان هو الذي بشر به عمران ووعدته إياه، فإذا قلنا في الرجل منا شيئاً وكان في ولده أو ولد ولده فلا تنكروا ذلك). امام صادق (عليه السلام) فرمودند: (خداوند تبارک و تعالی به عمران وحی کرد که به تو فرزندی مبارک می بخشم که کور و پیسی را شفا می دهد و مردگان را به اذن خداوند زنده می کند و او را رسولی برای بنی اسرائیل قرار می دهم. پس حنا، همسر عمران باردار شد و گمان می کرد که در شکم خود فرزند پسر دارد. اما هنگامی که وضع حمل کرد نوزاد او دختر بود نه پسر. پس در این حال گفت: خداوند فرزندی من دختر است نه پسر و پسر نمی تواند رسول باشد و خداوند می فرماید: «خداوند به آنچه که وضع حمل کرده، آگاه است» و هنگامی که خداوند عیسی (علیه السلام) را به مريم (علیها السلام) بخشید همان فرزندی بود که به عمران وعده و بشارت داده شده بود، پس اگر در مورد مردی از ما امری گفتیم ممکن است، در او نباشد چه بسا در فرزند او یا فرزند فرزند او



باشد پس منکر آن امر نشوید).

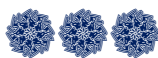
همچنین در کتاب: کافی - کلینی: ج ۱ ص ۶۱۱.

أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (إذا قلنا في رجل قولاً، فلم يكن فيه و كان في ولده أو ولد ولده فلا تنكروا ذلك، فإن الله تعالى يفعل ما يشاء). امام صادق (عليه السلام) فرمودند: (اگر در مورد مردی سخنی گفتیم و در او نبود چه بسا در فرزند او یا فرزند فرزند او باشد پس آن را انکار نکنید همانا خداوند تعالی هر آن چه را که می خواهد انجام دهد).

در روایت اول، همان طور که می دانید بنی اسرائیل هنگامی که همسر عمران (عليه السلام) دختر به دنیا آورد و او مریم بود، پدرش عمران را تکذیب کردند و خداوند اراده کرد که عیسی نبی خدا از مریم زاده شود و عیسی همان کسی است که وعده اش را به عمران داده بود.

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: (إذا قلنا في رجل قولاً، فلم يكن فيه و كان في ولده أو ولد ولده)، (اگر در مورد مردی سخنی گفتیم و در او نبود چه بسا در فرزند او یا فرزند فرزند او باشد).

این مصداق بوده که هیچ شکمی در آن نیست. و این تشابه به این ترتیب حل می شود تا جائی که می گوئی روایات مربوط به صاحب بیعت در بین رکن و مقام و کسی که زمین را پر از عدل و داد می گرداند، امام می باشد در حالی که ضرورتی ندارد شخص امام باشد بلکه ممکن است این امر در مورد فرزند ایشان یا فرزند فرزند ایشان محقق گردد، پس آن را انکار نکنید.



## سید احمد الحسن (علیه السلام)، مهدی اول:

گفتیم که مقصود از مهدی اول، سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) به سوی تمام مردم است و برای اثبات گفته خود و این که قضیه به ایشان قطع و جزم شده که هیچ شک و شبهه‌ای در آن وجود ندارد. حال به این ادله می‌پردازیم.

### دلیل اول:

اگر امام صادق (علیه السلام) می‌دانست که شخصی خروج خواهد کرد و وصیت رسول الله را به ناحق حمل می‌کرد؛ در این صورت، وصیت نمی‌توانست بر صاحب اصلی خود دلالت کند و قضیه پریشان حال خواهد شد و به تباهی می‌انجامید اما امام (علیه السلام) یقین داشت که مدعی چنین امری، باید مشروع باشد.

### دلیل دوم:

خداوند سبحان به رسول خویش ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾، (و چون [تیر به سوی آنان] افکندی تو نیفکندی بلکه خدا افکند).<sup>(۷)</sup>

یعنی تیری که رسول الله ﷺ می‌افکند به تحقیق خدا می‌افکند، خدائی که متعهد به تسدید آن شده و رسول الله ﷺ هنگامی که به این وصیت مسدد از سوی خداوند سفارش کرد، کسی جرأت ادعای آن را نیز ندارد جز صاحب شرعی‌اش و اگر غیر این بود کلام حضرت (بلا نسبت ایشان) بیهوده می‌شد و امت اسلامی در گرداب گمراهی فرو می‌رفت.

### دلیل سوم:

در کتب:

- ۱- کافی - کلینی: ج ۱ ص ۴۲۱.
- ۲- معجم احادیث امام مهدی: ج ۲ ص ۴۲۸.
- ۳- بحار الأنوار - مجلسی: ج ۵۲ ص ۱۱۲.

عن الوليد بن صبيح، قال: سمعت أبا عبد الله يقول: (إن هذا الأمر لا يدعيه غير صاحبه إلا تبرئ الله عمره)، وليد بن صبيح، گوید: از امام جعفر صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (این امر را کسی جز صاحبش ادعاء نمی کند و هر کس مدعی آن شد خداوند عمر او را پایان می دهد).  
یعنی کسی که از روی زور و بهتان مدعی وصیت شود و ادعاء کند که در آن سهمی برای اوست در حالی که نیست خداوند او را نابود می کند.

چه بسیارند مدعیانی که به کام مرگ رفتند و این قاعده نزد اصول می گوید: (بهترین دلیل بر حقانیت صدور امر از معصوم، انطباق آن بر عالم واقع است) و همان این دلیل، انطباق یافته و اگر سید احمد الحسن (علیه السلام) صاحب شرعی وصیت نبود (بلا نسبت ایشان) خداوند به ایشان بیش از سیزده سال فرصت نمی داد.

### دلیل چهارم:

در کتب:

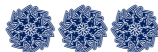
۱- غیبت النعمانی: ص ۳۲۱.

۲- بحار الأنوار- مجلسی: ج ۵۲ ص ۳۶۶.

عن مالك الجهني، قال: (قال: قلت لأبي جعفر (عليه السلام): إنا نصف صاحب هذا الأمر بالصفة التي ليس بها أحد من الناس. فقال: لا والله، لا يكون ذلك أبداً حتى يكون هو الذي يحتج عليكم بذلك ويدعوكم إليه). عبد الواحد بن عبد الله بن يونس، از ابن سنان، از عبد الله بن مسكان، از مالك جهني گوید: (به امام باقر (عليه السلام) عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف می کنیم که هیچ کس از مردم مانند او این صفت را ندارد. فرمودند: نه به خدا سوگند آن امر هرگز آن گونه نخواهد بود بلکه خود او به سوی شما می آید و با آن بر شما احتجاج می کند).

در این جاست که در می یابیم علمای شیعه (تقصیری ندارند) و اصلاً درک نکردند که صاحب این امر، شخصاً ما را به سوی خود دعوت می کند نه این که خود ما ایشان را بشناسیم. لذا هیچ کس محتوای وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) (به مهدی اول، سید احمد الحسن) را درک نکرد تا این که شخص سید احمد الحسن ما را به آن دعوت کردند تا جائی که خداوند

اذهان عموم مردم و علماء را در طول این سالیان دراز، از پی بردن به راز آن نگاره‌ها محجوب داشته تا این که امر الهی فرا رسید و ما را به آن دعوت کرد.



## علم:

بعد از این که به جانب اول فرموده‌ی امام صادق (علیه السلام) (وصیت) استدلال کردیم به جانب دوم یعنی علم منتقل می‌شویم.

### در کتب:

۱- کافی - شیخ کلینی: ج ۱ ص ۳۸۲.

۲- معجم احادیث الامام المهدي: ج ۳ ص ۳۶۴.

۳- غیبت نعمانی - ص ۱۷۸.

۴- بحار الأنوار - مجلسی: ج ۵۲ ص ۱۵۶۷.

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (إنَّ لصاحب هذا الأمر غيبتين يرجع في أحدهما إلى أهله والأخرى يقال هلک في أي واد سلک. قلت: کیف نصنع إذا کان كذلك. قال (علیه السلام): إن ادّعاها مدّع فسלוه عن تلك العظائم التي يجیب فیها مثله)، (برای صاحب این امر دو غیبت است که در یکی به سوی اهل خویش باز می‌گردد و در دیگری گفته می‌شود به کدام وادی سلوک کرده است. عرض کردیم: اگر چنین شد چه کنیم؟ فرمودند: اگر کسی مدعی آن شد در مورد آن عظام از او بپرسید که کسی مانند او پاسخ‌شان دهد).

امام صادق (علیه السلام) تأکید می‌کند، بر ما واجب است که از مدعی این امر (وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام)) در مورد علمی سؤال کنیم که کسی جز همانند او پاسخ‌شان را نداند (یعنی فقط امام معصوم توانائی پاسخ به آن‌ها را دارد). علمی که مثل او به آن پاسخ می‌دهد نباید علوم فیزیک و شیمی و زیست و ریاضیات باشد؛ زیرا غیر معصوم هم توانائی پاسخ‌گویی به چنین علمی را دارد و این که علوم سحر و جادوگری و طالع‌بینی و خواندن ذهن دیگران و یا علم اصول هم نباشد که امکان پاسخ به آن نیز در غیر معصوم (یعنی در مراجع) وجود دارد. و اگر صاحب این امر در مورد چنین علمی مورد پرسش قرار می‌گرفت، یکی از فرهیختگان جهان در طول عصرها می‌شد و علمی که حامل آن بوده به سبب اشتراک هزاران نفر با او در زمینه‌ی این علوم، بر حقانیت صاحب این امر دلالت نکند. و صاحب چنین علوم عمومی

نمی‌تواند مشمول این فرموده‌ی امام صادق (علیه السلام) باشد که فرمودند: (فسلوه عن تلك العظام التي يجيب فيها مثله)، (در مورد آن عظام از او پرسید که کسی مانند او پاسخ‌شان دهد).

برای شناخت این علم، بر ماست که به این کتب رجوع کنیم:

۱- الاحتجاج- طبرسی: ج ۲ ص ۱۱۵.

۲- مناظرة في الإمامة- عبد الله الحسن: ص ۵۳۹.

در اولین ملاقاتی که بین امام صادق (علیه السلام) با ابو حنیفه در منزل حضرت بود، به او فرمودند: (مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَبُو حَنِيفَةَ. قَالَ (علیه السلام): مُفْتِي أَهْلِ الْعِرَاقِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: بِمَا تُفْتِيهِمْ؟ قَالَ: بِكِتَابِ اللَّهِ. قَالَ (علیه السلام): وَإِنَّكَ لَعَالِمٌ بِكِتَابِ اللَّهِ، نَاسِخِهِ وَ مَنَسُوخِهِ وَ مُحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ... واستمر الامام (علیه السلام) يسأل وابوحنفيه يجيب الى أن قال (علیه السلام): تَرَعُمُ أَنَّكَ تُفْتِي بِكِتَابِ اللَّهِ وَ لَسْتَ مِمَّنْ وَرَثَهُ)، (تو که هستی؟ عرض کرد: ابو حنیفه. حضرت فرمودند: تو فقیه و مفتی عراق می‌باشی؟ عرض کرد: بلی. امام فرمودند: از روی چه مدرک و مستندی فتوا می‌دهی؟ عرض کرد: از قرآن کریم، کتاب الهی. امام فرمودند: آیا تو به کتاب الهی شناخت و بصیرت تامّ داری؟ و احکامی که نسخ شده و آیاتی که ناسخ بعضی دیگر می‌باشند را به خوبی می‌شناسی؟ و نیز به آیات محکم و قاطع و غیر قابل تردید و آیات متشابه و قابل تردید و دارای احتمالات مختلف اطلاع کامل داری؟ عرض کرد: بلی. مناقشه میان امام و ابو حنیفه ادامه داشت تا این که حضرت فرمودند: تو را گمان بر آن است که به کتاب الهی شناخت و معرفت تامّ داری، در حالی که از زمره‌ی افرادی نمی‌باشی).

این روایت تصریح می‌کند یگانه علمی که میراث اهل بیت نبوت (علیهم السلام) بوده، علم به کتاب خدا (علم به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن) است و در یک معرفت، هیچ شریکی ندارند.

در کتاب: علل الشرائع- شیخ صدوق: ج ۱ ص ۸۹.

عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: (يا أبا حنيفة، تعرف كتاب الله حق معرفته وتعرف الناسخ والمنسوخ؟ قال: نعم، قال: يا أبا حنيفة، لقد ادعيت علماً، ويملك ما جعل الله ذلك إلا عند أهل

الكتاب الذين أنزل عليهم، ويلك ولا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا ﷺ، ما ورثك الله من كتابه حرفاً فإن كنت كما تقول ولست كما تقول...).

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ای ابو حنفیه آیا کتاب خدا را به حق معرفتش می شناسی و ناسخ و منسوخ آن را می دانی؟ عرض کرد: آری. فرمودند: (ای ابو حنفیه ادعای علم کردی وای بر تو، خداوند آن علم را نزد هیچ احدی جز اهل کتاب که بر آنان نازل شد قرار نداده است، وای بر تو! و آن نزد کسی نیست جز مخصوص ذریه ی پیامبرمان ﷺ و خداوند یک حرف از کتاب را برای تو به ارث قرار نداده، همان طور که ادعاء می کنی و قطعاً این گونه نخواهی بود...).

این دلیل دیگری است که علم قرآن تنها در معصوم به ودیعه نهاده شده تا جائی که به قرآن و علوم آن وعده داده شده ایم: ﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ﴾، (روزی که تأویلش فرا رسد).<sup>(۸)</sup> در آن تأویل و تفسیر است و تفسیر برای تمام محکم قرآن و تأویل برای هر متشابه آن است.

لذا ﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ﴾، (روزی که تأویلش فرا رسد). به این معناست که امام معصوم به تأویل متشابه و ارجاع آن به محکم قیام می کند و این وعده در آخر الزمان به ما داده شده یعنی در عصر ظهور، پس کسی که با تأویل متشابه قرآن کریم به سوی ما می آید، همان شخص مقصود در کلام امام صادق (علیه السلام) است: (کسی مانند او پاسخ شان دهد).

سید احمد الحسن (علیه السلام) با چهار جزء از متشابهات آمده و بر علماء تأکید کرده که هر کس توانائی یافتن اشکال در خصوص تأویل یک مسئله دارد و می تواند آن را به قرآن و سنت ارجاع دهد و نه بر اساس آراء شخصی اش تحکیم بخشد، در این صورت حق دارد که دعوت سید احمد الحسن (علیه السلام) را تصدیق نکند.

می بینیم از زمانی که این چهار جزء از متشابهات در بین دستان خوانندگان قرار گرفته، احدی هرگز نتوانسته بر حرفی از حروف آن اشکال وارد کند تا جائی که حضرت (علیه السلام) به محکم کردن این متشابهات در قرآن پرداخته و روایات متشابه منقول از اهل بیت (علیهم السلام) را تفکیک و واضح کردند. برای استدلال بیشتر به آن، کتب زیر را مطالعه می کنیم:

۱ - غیبت - نعمانی: ص ۲۵۳.

۲- غیبت - شیخ طوسی: ص ۱۷۷.

طوسی در کتاب غیبت خویش در مورد قائم گوید: (وإذا هو كغصن بان أو قضيب ریحان، سمح سخي تقي نقي، ليس بالطويل الشامخ، ولا بالقصير اللازق، بل مربع القامة، مدور الهامة، صلت الجبين، أزج الحاجبين، أقبى الأنف، سهل الخدين، على خده الأيمن خال)، (او همانند شاخه‌ی شمشاد یا شاخه‌ی ریحان، بخشنده، کریم، اهل تقوا و نقی است، قامتش نه زیاد بلند است، و نه زیاد کوتاه بلکه چهارشانه، صورتی گرد، پیشانی صاف، ابروان به هم پیوسته، بینی بلند، گونه صاف، و بر گونه‌ی راستش خالی است).

اما نعمانی در غیبت خود در مورد قائم (علیه السلام) گوید: (شخصی از امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌کند: أنت صاحب هذا الأمر والقائم به؟ قال: لا. قلت: فمن هو، بأبي أنت وأمي؟ فقال: ذاك المشرب حمرة، الغائر العينين، المشرف الحاجبين، العريض ما بين المنكبين، برأسه حزاز، وبوجهه أثر، رحم الله موسى)، (شما صاحب این امر و قائم به آن هستید؟ فرمودند: خیر. عرض کردم: پدر و مادرم به فدای تان او کیست؟ فرمودند: او همان کسی است که محاسن سرخ، چشمانی درشت، پیشانی پهن، شانیهائی عریض دارد بر سرش شوره و بر چهره اثری دارد خداوند موسی را رحمت کند).

اوصاف طوسی، اوصاف حضرت امام مهدی (علیه السلام) است، امام محاسن سرخ ندارد و بلکه رنگ رخسارش به گندم‌گونگی به همراه زردی می‌گراید (همان‌طور که در الزام الناصب) آمده و این‌که در صورت خود خال دارد نه نشانه. علاوه بر آن در سرش شوره است نه حزاز و شانیه‌های کوچکی دارد نه پهن و عریض.

لذا این توصیفات: (چشمانی درشت، پیشانی پهن، شانیهائی عریض دارد بر سرش شوره و بر چهره اثری دارد خداوند موسی را رحمت کند). منطبق بر امام مهدی (علیه السلام) نیستند بلکه آن‌ها اوصاف مهدی اول، سید احمد الحسن (علیه السلام) می‌باشند. و همان‌طور که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (خداوند موسی را رحمت کند) موسی (علیه السلام) قائم آل عمران بود که به عمران بشارت داده شد و مهدی اول سید احمد الحسن (علیه السلام)، قائم آل محمد است.

هم‌چنین دیگر روایات متشابه از اهل بیت (علیهم السلام)، در خصوص اختلاف نسبت به عمر شریف



امام در هنگام ظهور هستند. روایتی می‌گوید که (۳۳ ساله است) و دیگری (۵۰ ساله) و سومی (۴۰ ساله) و همچنین نسبت به حرکت و جنبش امام (علیه السلام) نیز اختلاف وجود دارد، روایتی حرکتش را از خراسان ذکر می‌کند و دیگری بین رکن و مقام و سومی از پشت کوفه. تضاد شامل نام‌ها و اوصاف و شهرهای انصار امام (علیه السلام) و نیز واکنش ایشان در قتل و کشتار می‌باشد. برخی روایات از قتل و کشتار بی‌وقفه‌ی امام می‌گوید و دیگری از عدم ریختن خون حتی به اندازه یک کاسه حجامت! علاوه بر آن، تعارض شامل زمان حکومت‌داری امام نیز شده برخی گویند (نه سال) و برخی (هفت سال) و سومی (نوزده سال) و تمام این تعارض، «متشابهات در سنت» نامیده می‌شود.

بنا بر این سید احمد الحسن (علیه السلام) به محکم کردن این متشابهات اقدام کردند، مبنی بر این که وصیت رسول الله ﷺ، محکم بوده و بر حضرت حجت (علیه السلام) و دوازده تن از فرزندان، مهدیین دلالت می‌کند و این تعارض و تناقضی که در عمر و زمان حکومت‌داری و قیامی که ائمه (علیهم السلام) از آن خبر می‌دهند، تنها در خصوص امام حجت (علیه السلام) نیست و بلکه در خصوص ایشان و مهدیین دوازده‌گانه بعد از حضرتش هستند و این همان راز تعارض بود و می‌بینیم که هر روایت، به یکی از مهدیین اشاره داشته است. اما در مورد متشابه قرآن، سید احمد الحسن (علیه السلام) می‌فرماید که: خداوند متعال ابلیس را به سبب عدم سجودش برای آدم (علیه السلام) از بهشت، بیرون راند و این آیه بر حقیقت این امر دلالت می‌کند: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾، (و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس به جز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند).<sup>(۹)</sup> پس خداوند سبحان او را از بهشت به بیرون راند، اما ابلیس چگونه توانست بار دیگر وارد آن شود و آدم را دچار وسوسه کند تا از آن درخت بخورد؟ تا جائی که خداوند در خطاب به آنان فرمود: (از این جا بر زمین فرود آید که هر کدام از شما دشمن دیگری است). بدین ترتیب سید احمد الحسن (علیه السلام) به محکم بخشیدن این تشابه اقدام نمود. و ایشان (علیهم السلام) آن چه متشابه بوده را از خلال قرآن و سنت (آیه و روایت) محکم ساخت. همان‌طور که خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾، (اگر از جانب غیر خدا بود

قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند.<sup>(۱۰)</sup>

با دلالت این آیهی کریمه، می بینیم که اگر سید احمد الحسن (علیه السلام)، همان فرد مذکور در وصیّت و مقصود در کلام امام صادق (علیه السلام) نبوده، بی تردید در تأویل و تفسیرش اختلاف بزرگی می یافتیم. اما ایشان از سوی خداوند مسدّد و مؤید می باشد و تمام زبانها را به بند کشاند؛ زیرا اعجاز رسول الله ﷺ، همان قرآن بود و عدم پاسخ به آن، اعجاز حقیقی است و محکم کردن متشابه قرآن و سنت از سوی سید احمد الحسن (علیه السلام) نیز اعجاز حقیقی بوده و عدم ردّ آن نیز معجزه است.



## سکینه و وقار:

سید احمد الحسن علیه السلام در حوزه علمیه نجف اشرف به اعتراض به (دخل و تصرف غیر پاک در اموال حوزه) معروف است، و تقریباً سی و پنج نفر از طلبه در آن وقت ایشان را تأیید کردند، و از (مراجع) اصلاح این وضع که به اسلام لطمه می‌زند را مطالبه نمودند. و این تصدی از سکینه و وقار است. همچنین، آنچه بر سکینه و وقار سید احمد الحسن علیه السلام دلالت می‌کند اعتراض شدید ایشان به صدام ملعون بود وقتی که قرآن کریم را با خون خود نجس کرد، و مراجع و طلبه حوزه علمیه را به استنکار و رو به رو شدن با صدام دعوت کرد، حتی اگر یکی از آنها در راه دفاع از کتاب خدا و وفاء به رسول الله و عترت پاک علیه السلام اعدام شود، که هیچ کس خون‌خواه آنان نبود. و نیز صدام (لعنه الله) وقتی که در کشتن مراجع مبالغه می‌کرد و قرآن را نجس نمود، مردم سکوت را زیر سایه‌ی علمای خود ترجیح دادند، و به جای این که به ندای سید احمد الحسن علیه السلام برای اعتراض به این کارها لبیک گویند، بعضی‌ها این اعتراضات را به رژیم سرنگون رساندند که باعث شد به تعقیب ایشان در هر مکان پردازند؛ و اگر لطف الهی نبود رژیم از ایشان نائل می‌شد. صفتی که هر کس شاهد آن است و یا با سید احمد الحسن علیه السلام برخاست و نشست داشت سکینه و آرامش و عدم عجله در شدیدترین دشواری‌ها بود، بلکه ایشان را می‌یابی که نفسی مطمئنانه دارد که پشت خود رکنی مطمئن می‌بیند. و همچنین از علامات سید احمد الحسن علیه السلام هیبت و اہت است که خدا به ایشان ارزانی داشته است، و هر کس با ایشان علیه السلام ملاقات کرده است بیم و هیبت از سر تا پا او را فرا می‌گیرد، مگر آن‌هایی که امثال شمر و یزید و معاویه (لعنهم الله) هستند.

در پایان این بحث، خداوند را سپاس می‌گوئیم که توفیق شناخت (صاحب این امر) را به ما عطاء نمود و توانستیم نقطه‌ها را بر حروف قرار دهیم و با پیروی از سید احمد الحسن علیه السلام راه مستقیم را بشناسیم.

و الحمد لله رب العالمین





## فهرست کتاب

۶.....	مقدمه:
۱۰.....	تبلیغ:
۱۲.....	وصیت:
۱۵.....	ازدواج امام مهدی (علیه السلام) در هنگام غیبت:
۱۸.....	بیعت:
۲۶.....	سید احمد الحسن (علیه السلام)، مهدی اول:
۲۹.....	علم:
۳۵.....	سکینه و وقار: